

## تحلیل اخلاقی افشاگری

مسعود صادقی\*

### چکیده

تعریف و تحلیل مفهوم افشاگری، نخستین مسئله‌ی این مقاله است. پس از آن تبیین یکی از مهم‌ترین و راهگشاترین تقسیم‌بندی‌ها از انواع افشاگری موضوع بحث قرار خواهد گرفت. در ادامه، تاریخچه مختصری نیز از افشاگری در تاریخ معاصر ارائه شده است. بررسی زمینه افشاگری و فضا و عواملی که افراد را در معرض این پدیده قرار می‌دهد، مبحث دیگری است که شاکله این نوشتار را قوام بخشیده است. در گام بعدی، چند عامل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی که می‌توانند مانعی در راه افشاگری قلمداد شوند مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. آخرین مبحث این نوشتار حول محور تحلیل اخلاقی افشاگری با رویکرد دینی می‌چرخد. شش ویژگی اخلاقی، به‌عنوان معیارهای یک افشاگری اخلاق‌مدار در مقاله معرفی و تحلیل شده‌اند که رعایت آن‌ها می‌تواند مضرات افشاگری را به حداقل و منافع آن را به حداکثر برساند.

### واژگان کلیدی

افشاگری، افشاگر، اخلاق افشاگری، افشاگری درونی، افشاگری بیرونی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

masoud.sadegh@kums.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۳

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۵

### طرح مسئله

با وجود افشاگری‌ها و رسواسازی‌های گاه و بی‌گاه و پوشش گسترده، رسمی و غیررسمی رسانه‌ای، ماجرای افشاگری چندان در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی مورد واکاوی قرار نگرفته است. این پدیده نه فقط در ایران بلکه در غرب نیز نسبتاً مغفول واقع شده است (Angie, 2016: 27) مشخصاً در ایران، تحلیل علمی مقوله مهم و پیچیده افشاگری چندان مورد توجه نبوده و تنها در مقالاتی محدود که بیشتر آن‌ها اخیراً انتشار یافته‌اند، اشاراتی کلی به مفهوم افشاگری شده است. مثلاً در یک مقاله به عوامل مؤثر بر افشاگری اطلاعات محیط زیستی (سهرابی و تدین، ۱۳۹۶) و در مقاله‌ای دیگر به پیامدهای جسمی و عاطفی افشاگری سازمانی در میان پرستاران پرداخته شده است. جامعه‌شناسی افشاگری، روان‌شناسی افشاگری، اقتصاد افشاگری، حقوق و مقررات افشاگری، فلسفه و پدیدارشناسی افشاگری و نهایتاً اخلاق افشاگری، موضوعاتی هستند که باید مورد تحلیل هرچه بیشتر قرار بگیرند. چه آنکه، تحلیل بهتر در هریک از زمینه‌های مذکور، مستلزم تحقیق بیشتر در دیگر زمینه‌های مورد اشاره است. تعریف و تفاوت افشاگری با سرقت اطلاعات، درز یا نشت اطلاعات و گروگان‌گیری یا گروکشی اطلاعات در چیست؟ آیا پدیده افشاگری رو به تزاید است؟ اگر هست، چرا؟ آیا گسترش فرهنگ افشاگری، حاکی از فساد گسترده است یا نشانی از سلامت جامعه؟ اگرچه پاسخ به این پرسش‌های مهم، هدف اصلی این نوشتار است اما این همه پرسش‌ها و چالش‌های مرتبط با این بحث نیست. مثلاً کارکردها، زمینه و نتیجه اقتصادی افشاگری‌های پی‌درپی، یک موضوع بسیار مهم است که باید توسط متخصصان و اقتصاددانان تحلیل شود. اما به نظر می‌رسد از یک پژوهشگر فلسفه و اخلاق انتظار می‌رود با تعریف دقیق افشاگری و تحلیل اخلاقی آن، راه را بر دیگر ابعاد بحث هموارتر سازد. از همین روی، ما تنها پرسش‌هایی را برجسته می‌سازیم که یا به تعریف افشاگری کمک می‌کنند یا به استنباط احکام اخلاقی آن.

### تعریف افشاگری

اصطلاح «whistleblowing» که افشاگری، برگردان رایج آن در زبان فارسی است، در اصل یک اصطلاح آمریکایی است. البته ریشه آن به عرف و شیوه افسران بریتانیا باز می‌گردد که با دیدن یک عمل خلاف، در سوت<sup>۱</sup> خود می‌دمیدند (Angie, 2016: 28) گویی افشاگر همانند کسی است که از سرانجام وظیفه، به محض مشاهده یک رفتار نادرست، سوت قانون را به صدا در می‌آورد. معمولاً در مقام تعریف افشاگری،<sup>۲</sup> چهار مؤلفه را از اجزاء ضروری این پدیده قلمداد می‌کنند:

1. Whistle.
2. Whistleblowing.

۱. قصد و اراده یک فرد برای عمومی سازی اطلاعات؛

۲. انتقال اطلاعات به طرف‌هایی بیرون از یک نهاد و ثبت و نشر آن‌ها در فضای عمومی؛

۳. دلالت اطلاعات انتقال یافته بر سوءعملکرد بالقوه یا بالفعل آن نهاد؛

۴. عضویت کنونی یا پیشینی فرد افشاگر در آن نهاد.

از عناصر چهارگانه بالا نتیجه می‌گیریم که درز اتفاقی یا تصادفی اطلاعات به بیرون، مصداق افشاگری نیست و باید براساس یک طرح و برنامه خاص این اتفاق رقم خورده باشد. پس اگر یک هکر به صورت اتفاقی اطلاعات یک شرکت را به دست بیاورد یا یک دزد، اطلاعات یک بنگاه را بدون هدف قبلی و تصادفاً تصاحب کند، عمل افشاگری محقق نشده است. (براساس مؤلفه اول)

همچنین، صرف انتقال اطلاعات به بیرون و عدم ثبت یا انتشار آن در فضای عمومی به معنای افشاگری نیست. مثلاً کارمند یک بنگاه اقتصادی، به صرف خروج و نگهداری اطلاعات محرمانه شرکت در منزل یا رایانه شخصی‌اش افشاگر محسوب نمی‌شود. لازمه عمل افشاگری این است که اطلاعات استخراجی، در جایی ثبت و ضبط شود که همگان بتوانند آن را مشاهده کنند. مثلاً در یک پایگاه اینترنتی یا در یک شبکه مجازی یا یک نشریه. (براساس مؤلفه دوم)

این را هم باید بدانیم که حتی اگر کسی با طرح قبلی، اطلاعات محرمانه‌ای را از یک نهاد خارج سازد و آن را اعلان کند، هنوز پدیده افشاگری محقق نشده است چراکه این اطلاعات، زمانی مصداق اطلاعات افشاگری شده محسوب می‌شوند که بر یک روال یا اتفاق اخلاقاً یا قانوناً نادرست در آن نهاد دلالت نمایند. بنابراین، اگر کسی با لحاظ همه شرایط قبلی، اطلاعات یک نهاد را برملا کند اما مضمون این اطلاعات، حاکی از هیچ رویداد یا روند نادرستی نباشد، نمی‌توان نام این عمل را افشاگری نهاد. (براساس مؤلفه سوم)

اما آیا هر کسی که اطلاعات محرمانه یک نهاد را، براساس شرایط پیش گفته، بدزدد یک افشاگر<sup>۱</sup> قلمداد خواهد شد؟ خیر. افشاگر باید فعلاً یا قبلاً عضوی از نهادی بوده باشد که اطلاعات آن را فاش می‌سازد. پس اگر یک روزنامه‌نگار سمج و با شجاعت یا یک هکر (رخنه‌گر) جویای نام یا حقیقت، محرمانه‌های یک سازمان را علنی کند هنوز پدیده افشاگری رخ نداده است (براساس مؤلفه چهارم)

مجموعاً می‌توان گفت: عمل افشاگری عبارت است از: «انتشار عمومی اطلاعات یک نهاد، با مباشرت یا مساعدت عمدی یکی از اعضای فعلی یا قبلی آن و با هدف نشان دادن سوءعملکرد بالفعل یا بالقوه آن نهاد.»

1. Whistleblower.

حال که تعریف افشاگری را دانستیم می‌توانیم بر روی این مسئله متمرکز شویم که افشاگری بر چند نوع است، تاریخچه و زمینه آن چیست و موانع تحقق آن کدام است؟

### افشاگری درونی؛ افشاگری بیرونی

این انتخاب همواره پیش روی یک افشاگر قرار دارد تا سوءعملکرد پنهانی را به افراد یا بخش‌هایی در درون یا بیرون نهاد مربوطه انتقال دهد. همین مسئله ما را با دو نوع افشاگری مواجه می‌سازد: افشاگری درونی<sup>۱</sup> و افشاگری بیرونی<sup>۲</sup> (Kelly, 2006: 61) مزیت افشاگری درونی این است که به نهادها این فرصت را می‌دهد تا پیش از برملا شدن حقایق و بدنامی‌های ناشی از آن، به‌نوعی مشکل را حل کنند. به بیان دیگر، تنها آن زمان افشاگری بیرونی ضرورت می‌یابد که افشاگری درونی ناکافی یا کم‌اثر باشد. اما حقیقت تلخ اینکه افشاگری درونی، رواج چندانی ندارد و کمتر مورد استقبال افشاگران قرار می‌گیرد. عجیب‌تر آنکه این اتفاق در حالی روی می‌دهد که افشاگری بیرونی معمولاً واکنش‌های سخت‌تر و خطرناک‌تری را برای افشاگران در پی دارد (Ibid: 62) چه‌بسا یک محیط کاری نقدپذیر و مبتنی بر اعتماد، زمینه افشاگری‌های بیرونی را کاهش بدهد. افشاگری بیرونی تا حدی خطرناک است و می‌تواند کلیت یک نهاد یا ساخت اجتماعی را درهم بریزد و هر قدر که زمینه آن کمتر فراهم شود، برای افشاگران و افشاشوندگان بهتر خواهد بود.

### زمینه افشاگری

برخی تحقیقات نشان می‌دهد یک محیط کاری که رفتارهای دیگرخواهانه و نوع‌دوستانه در آن به مرور به یک هنجار و روال تبدیل شده باشد بیشتر مستعد افشاگری خواهد بود. در واقع این محیط و فضای مثبت کاری است که افراد را تدریجاً حساس ساخته و در معرض انجام عمل افشاگری قرار می‌دهد. همچنین، احتمال افشاگری در میان کارمندان جوان‌تر و کم‌سابقه‌تر نیز کمتر از دیگران است. این نکته خود مؤیدی است بر این که زمینه افشاگری در طول زمان افزایش خواهد یافت. از دیگر سو، عدم امنیت شغلی، دستمزد پایین، حمایت اجتماعی ناکافی و... نیز از عوامل کاهش دهنده دغدغه‌های افشاگرانه است (Angie, 2016: 32) یعنی همان عوامل محیطی و مرتبط با فضای کسب و کار. البته با همه این‌ها، نمی‌توان واقعاً تعیین کرد که خصوصیات نوعی یا قابل پیش‌بینی افشاگران چیست. یعنی نمی‌توان دقیقاً روشن کرد که چه کسانی، با چه ویژگی‌هایی، در چه فضاهایی و چه زمانی ممکن است دست به افشاگری بزنند.

- 
1. Internal.
  2. External.

مشکل اینجاست که در مدیریت افشاگری در یک نهاد یا سازمان، پنج پدیده متناقض نما به چشم خواهد آمد:

۱. سیاست‌های مواجهه با افشاگری بیشتر در نهادهایی جواب می‌دهد و به‌خوبی عمل می‌کند که چندان محتاج افشاگری نیستند. در واقع بیشتر آن نهادهایی با افشاگری کنار می‌آیند که اتفاقاً سوءعملکرد چندانی در آن‌ها جریان ندارد که راه حل مناسب، برخورد یا اصلاح آن افشاگری باشد.
۲. منابع گمنام و پنهان کمتر مورد وثوق هستند و منابع رسمی جمع‌آوری اطلاعات کمتر سوءعملکردها را گزارش می‌دهند. به بیان دیگر، منابع گمنام، بی‌پروا تر روندها و رفتارهای غلط را برملا می‌کنند اما چون گمنام و غیررسمی هستند چندان مورد اطمینان واقع نمی‌شوند. از دیگر سو، مجاری رسمی، از قبیل واحدهای حراستی و نظارتی، در بیان مشکلات و مسائل، کارآمدی لازم را ندارند و تا حدی ملاحظه کاری به خرج می‌دهند.
۳. حل و جبران مسئله‌ای که افشاگران مطرح می‌کنند ممکن است به مشکلی دیگر منجر شود. مخاطرات کار وقتی بیشتر می‌شود که مطلب افشاشده اساس نهاد یا سازمان را تهدید کند. در چنین حالتی، احتمال کارآمدی عمل افشاگری کمتر خواهد شد. اگر افشای یک امر محرمانه یا پنهانی، موجب شود بنیان یک نهاد به لرزه افتاده و اساس و موجودیت آن به خطر بیفتد آنگاه چگونگی مواجهه با این پدیده بسیار مشکل خواهد شد. کتمان آن به یک نحو و افشا و اعلان آن به‌نحوی دیگر، ممکن است تمامیت نهاد یا سازمان را تهدید نماید.
۴. حق افشاگری اگرچه یک حق است اما کسانی که علی‌رغم اطلاع از یک عملکرد بد، نسبت به آن بی‌تفاوت بوده‌اند مورد شماتت قرار می‌گیرند، گویی در واقع این حق، نوعی دین یا تکلیف است. سکوت در برابر یک پدیده نابهنجار و یا خطرآفرین، می‌تواند یک حق قلمداد شود. حق سکوت و خاموشی. اما شهود و تجربه اخلاقی ما همیشه مؤید این حق نیست. ما خود یا کسانی را که در برابر یک پدیده ناپسند سکوت کرده و نابینا و چاه را فریاد نکنند شماتت می‌کنیم.
۵. واکنش به افشاگری و مسائل مطرح‌شده از سوی افشاگر ممکن است به اضطراب، انتقام و بدرفتاری با اعضا و کارکنان یک نهاد بینجامد و همین مسئله آن‌ها را میان افشا یا عدم افشای سوءعملکردها مردد سازد (Ibid:41-2) این حالت دوگانه، بی‌وجه نیست. موارد قابل توجهی از افشاگری‌ها به مجازات رسمی یا تنبیه تلویحی فرد افشاگر منجر می‌شود.

#### افشاگری در دوران معاصر

در دهه اخیر، افشاگری به پدیده‌ای فراگیر و جهانی مبدل شده است. مسئله‌ای که دیگر محدود به

دایره دعاوی حقوقی نیست و به واسطه نام‌هایی چون ادوارد اسنودن و جولین آسانژ، دستمایه اخبار و عناوین صفحات اول روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی و مباحثات سیاسی، تاریخی و ... شده است، (thusing, forst, 2016: 3) یکی از گویاترین مثال‌ها برای تغییر نگرش عمومی به مقوله افشای اطلاعات، پیدایش و گسترش فزاینده مراکز، سمن‌ها و نهادهای مدنی گوناگون و بعضاً اثرگذاری است که هدف اصلی خود را مقوله افشاگری می‌دانند. مرکز ملی افشاگر (NWC) در ایالات متحده آمریکا یکی از بهترین نمونه‌های این جریان است. این مرکز، یک بنیاد غیرانتفاعی است که از سال ۱۹۸۸ میلادی، سعی می‌کند با برگزاری پویش‌های مختلف و جلب حمایت‌های اجتماعی و قانونی، حمایت و حفاظت اجتماعی از افشاگران را بهبود بخشد. شاید مرور برخی از فعالیت‌های مستقیم یا غیرمستقیم این بنیاد، جالب توجه باشد:

- حمایت و محافظت از یک مامور اف.بی.آی که سوءاستفاده جنسی شدید از یک کودک را افشا ساخته بود؛

- افشای قراردادی غیرقانونی و بدون برگزاری مزایده میان گروه مهندسی ارتش آمریکا و کمپانی هالیبرتون در جریان بازسازی عراق پس از جنگ سال ۲۰۰۳؛

- ممنوعیت پرداخت حق‌السکوت در پرونده‌های فدرال ایمنی محیط زیست و هسته‌ای؛

- وادار کردن رئیس جمهور (بوش) به عقب‌نشینی از نامزدی برای ریاست آژانس حفاظت محیط‌زیست به واسطه سابقه اقدامات تلافی‌جویانه‌اش نسبت به افشاگران و ...

([http://www.whistleblowers.org/about\\_us/history](http://www.whistleblowers.org/about_us/history))

می‌توان گفت که در دوران حاضر، دست‌کم در سطح افکار عمومی، افشاگری چندان پدیده مذموم و مشکوکی قلمداد نمی‌شود. حتی می‌توان گفت در دنیای کنونی، افشاگری نوعی کنش قهرمانانه به حساب می‌آید. افشاگر دیگر یک خائن یا نفوذی یا جاسوس یا پیمان‌شکن محسوب نمی‌شود. کسی است که خطر را بر حذر ترجیح داده و موقعیت و امنیتش را با حقیقت معامله کرده است. تحقیقات نشان می‌دهد که افشاگری برای بسیاری از مردم در نقاط مختلف جهان، مقوله‌ای است نام‌آشنا و مشهور اما مبهم.

قانونگذاران بریتانیایی در سال ۱۹۹۸ میلادی، نخستین قانون مستقل و مشخص را در باب مقوله افشاگری تصویب کردند. این قانون، بنا به تصریح خود، در مقام حمایت از کسانی است که در راستای منافع عمومی، برخی اطلاعات را افشا می‌سازند. (<http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1998/23/introduction/enacted>) در سال ۲۰۰۴ نیز قانونگذاران ژاپن، قانونی را شبیه به قوانین بریتانیا در حمایت از افشاگران به تصویب رساندند. البته

در این قانون، در باب بار اثباتی اطلاعات افشاشده، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. (thusing,forst.2016:7) در سال ۲۰۰۵ میلادی، قانونگذاران کانادایی، قانون موسوم به حمایت از افشاگری مستخدمین عمومی<sup>۱</sup> را از تصویب گذراندند. این قانون، مستخدمین بخش عمومی را که از سر حسن نیت و صداقت به افشای یک عمل خلاف قانون همت بگمارند مورد حمایت قرار می‌دهد. (http://laws\_lois.justice.gc.ca/eng/acts/P\_31.9/page\_2.html#docCont) در سال ۲۰۰۸ و نیز ۲۰۱۱ میلادی، در کره جنوبی نیز قوانینی در حمایت از افشاگران مصوب شد. در کشور اروپایی مالتا، در سال ۲۰۱۳ چنین قوانینی از تصویب گذرانده شد. گفتنی است در کشورهای چون اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، رومانی، سنگاپور، اسلوانی، چک، فنلاند و آمریکا نیز قوانین ویژه تکمیلی یا تازه‌ای در این باب در دست بررسی و تصویب است. (thusing,forst.2016:7) در قوانین کشورهای مذکور، معمولاً میان بخش عمومی و خصوصی تفاوت چندانی لحاظ نشده است اما در برخی از قوانین خاص، تنها از افشاگران مرتبط با بخش عمومی حمایت شده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که حق افشاگری در بسیاری از موارد به حق آزادی بیان مستند شده است. حقی که بنابر اعلامیه جهانی حقوق بشر و برخی از قوانین مبنایی اتحادیه اروپایی و نیز قانون اساسی غالب کشورها مورد اجماع و توافق قرار گرفته است. (Ibid:8)

اما نکته مهم نه فقط حقوقی بلکه فلسفی در باب پدیده افشاگری این است که در قوانین حمایت از افشاگران، معمولاً سعی شده تا میان این حق و دیگر حقوق و تکالیف قانونی نوعی تعادل و تلائم برقرار گردد. مثلاً ایجاد توازن میان حق متهم برای آگاهی از منبع اطلاعاتی اتهام وارده و حق فرد افشاگر در محرمانه ماندن هویت او. در برخی از کشورهای دیگر نیز، مقوله افشاگری میان حق آزادی بیان و وظیفه وفاداری به کارفرما قرار دارد و با لحاظ هر دو جنبه مورد بررسی قرار گرفته است. اما علاوه بر این مباحث، خصوصیات فرد افشاگری که در قوانین مختلف کشورها تحت پوشش حمایتی قرار می‌گیرد، بسته به مبنای آن قانون، متفاوت شده است.

همین مسئله می‌تواند مدخل خوبی باشد برای درگیر شدن در یک بحث اخلاقی و فلسفی در باب سرشت افشاگری و حکم اخلاقی آن، مسئله‌ای که تعیین موضع در باب آن می‌تواند مبنایی مناسب برای ایجاد یا اصلاح قوانینی باشد که ناظر بر مقوله افشاگری هستند.

### موانع افشاگری

پروژه موسوم به آر.اس، یکی از نمونه‌های کلاسیک در زمینه افشاگری در حوزه فناوری اطلاعات است.

1. Public Servants Disclosure Protection Act.

اما نه از جهت افشای حقایق پشت پرده و رسوایی‌های ناشی از آن بلکه از جهت عدم افشای حقایق و ضررهای ناشی از آن! این پروژه که در سالیان آخر قرن بیستم آغاز شد در پی آن بود تا با رایانه‌ای کردن سیستم رزرو و جاگیری، بسیاری از خطوط هوایی، هتل‌ها، بنگاه‌های اجاره خودرو و... را تحت یک سامانه یکپارچه درآورد. مشکل از جایی سر باز کرد که پس از اخلال در سیستم و وجود مشکلات عدیده در آن، یکی از مدیران ارشد پروژه در یادداشتی غیررسمی نوشت: «برخی از افراد که جزئی از مدیریت پروژه آراس بودند وضعیت واقعی پروژه را در زمان لازم و مقرر افشا نکردند.» همین عدم افشای به موقع مشکلات و نقائص درونی این پروژه سبب شد تا شرکت، ۱۲۵ میلیون دلار ضرر کند و اجرای پروژه را نیز نهایتاً لغو نماید. (Keil and others 2010:788)

غالب تحقیقات نشان می‌دهند که ترس از واکنش‌های تلافی‌جویانه، مهم‌ترین عامل بازدارنده افشاگری است؛ واکنش‌هایی چون آزار و اذیت، افترا، توبیخ، انتقالی تنبیهی، تنزل رتبه و اخراج. (Ibid:788)

### سکوت و افشا

یک حرکت افشاگرانه، مستلزم شکستن جو سنگین و فضای سهمگین سکوت در باب یک پدیده ناپسند است. اما تحلیل چگونگی و چرایی این سکوت بسیار مهم و مفید خواهد بود. شاید نظریات متعلق به حوزه دانش ارتباطات، بیش از دیگر حوزه‌ها به کار این مبحث بیاید. این نظریات با ترکیب یافته‌های سه افق ارتباطاتی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، تحلیل‌های راهگشایی پیش روی ما می‌گذارند. بیایید یک بار ماجرا را از چشم یک افشاگر بالقوه روایت کنیم؛ کسی که در حالت تردید شدید نسبت به گفتن یا نگفتن حقیقتی پنهان قرار دارد. در یک فضای نسبتاً همگن که اکثریت افراد از حسن عملکرد نهاد متبوع خود، مطمئن هستند یکی از اعضا به یک واقعیت تلخ و تکان‌دهنده پی می‌برد. واقعیتی چنان ناپسند و نپذیرفتنی که آگاهی دیگران از آن ممکن است نظر همه را نسبت به آن نهاد تغییر دهد، موقعیت اجتماعی برخی را به مخاطره بیفکند، عده‌ای را راهی زندان کند و ده‌ها پیامد ریز و درشت غیرقابل پیش‌بینی را رقم بزند.

وضعیتی که ترسیم شد را اگر بخواهیم با اصطلاحات و ابزارآلات تئوریک که دانش ارتباطات در اختیار ما گذارده توضیح دهیم به این نتیجه می‌رسیم: اول این که اوضاع جوی افشاگر معمولاً علیه فرد افشاگر است. اوضاع جوی افکار<sup>۱</sup> استعاره‌ای است که از دانش زمین‌شناسی به ودیعت گرفته شده است و

1. climate of opinion.



معرف افکار و نظرات محبوب و عامه‌پسند<sup>۱</sup> است (Ibid:788) افشاگر معمولاً باید چیزی را فاش سازد که خوشایند همکاران و هم‌قطاران او نیست. گویی که جو، فضا و محیط پیرامونی مساعد کاری که او در سر دارد نیست. یعنی نظر، نگرش محبوب و جو غالب این است که این نهاد، پاک است و کارش را درست انجام می‌دهد.

اما این تنها مشکلی نیست که در برابر یک افشاگر قد علم می‌کند. در یک فضای کار گروهی، گمان همه این است که اطلاعاتی مشابه و مشترک دارند. همین مسئله، زمینه شکل‌گیری ماریپیچ سکوت را افزایش می‌دهد چرا که زمینه ترس از انزوا در چنین فضایی بیشتر است. وقتی همه فکر می‌کنند زمینه کاری، دانش کاری و اطلاعات مشترکی دارند آنگاه به نظرات متفاوت، نگاه خاصی خواهند داشت. حال، کار بسیار سخت‌تر خواهد بود اگر یکی از اعضای فعلی یا قبلی یک محیط کاری مشترک تصمیم بگیرد نکته‌ای را برملا کند که آگاهی رایج و مشترک و حتی موقعیت شغلی یا اجتماعی دیگر اعضا را به چالش می‌کشد. درحالی‌که افشاگری دقیقاً چنین کاری می‌کند و حتی می‌تواند اساس یک سیستم را متزلزل سازد. درواقع، وقتی شما می‌خواهید در برابر اوضاع جوّی غالب قرار بگیرید، ترس از حذف یا مطرود شدن شما را گرفتار خواهد کرد.

اما الگو یا نظریه ماریپیچ سکوت<sup>۲</sup> چیست؟ این نظریه متعلق به خانم الیزابت نئول نئومان (۲۰۱۰ - ۱۹۱۶)، متخصص آلمانی علوم ارتباطات است که در سال ۱۹۷۴ مطرح شد. (Noelle-Neumann, 1974: 43-51) براساس این نظریه، افراد وقتی گمان می‌کنند در اقلیت قرار گرفته‌اند دچار نوعی هراس می‌شوند و یا حتی از ترس در اقلیت قرار گرفتن، نظرات و تمنیات درونی خویش را پنهان می‌کنند. این نظریه به نوعی فرایند شکل‌گیری نظرات و آراء اجتماعی غالب در یک جامعه را تبیین می‌کند و این‌که چگونه افراد به تصمیم‌گیری می‌رسند. مقصود از افکار عمومی، نظرات یا حتی رفتاری است که بتوان آن را در فضای عمومی به نمایش گذاشت بی‌آنکه از انزوای اجتماعی ترسید یا آن را به‌خاطر هراس از انزوای اجتماعی کتمان نمود. نئومان، افکار عمومی را نوعی کنترل اجتماعی می‌داند که نهایتاً بر هر کسی، فارغ از جایگاه و طبقه اجتماعی‌اش، فشار خواهد آورد. نکته گفتنی این است که نگرش نئومان در مقابل کسانی قرار دارد که افکار عمومی را محصول مباحثات و گفتگوی عقلانی طبقه تحصیل‌کرده و نخبه جامعه می‌دانند. (Donsbach, 2015: 593-594)

اما آیا بدقابالی‌ها و گرفتاری‌های یک افشاگر به همین جا ختم می‌شود؟ خیر. از طرف دیگر ما با حالت دیگری مواجه هستیم که آن را وضعیت جهل و بی‌خبری چندجانبه می‌نامند. وضعیتی مرتبط با

1. Popular.  
2. spiral of silence.

الگوی ماریپیچ سکوت. نظریه جهل و بی‌خبری چندجانبه<sup>۱</sup> را در یکی از مقبول‌ترین تعاریف، چنین توصیف کرده‌اند: موقعیتی که در افکار عمومی، یک اقلیت، به غلط در جایگاه اکثریت قرار بگیرد و بالعکس (Ibid: 455) این نظریه به ما چه می‌گوید؟ ما براساس این نگره درخواستیم یافت که ممکن است یک افشاگر، در تشخیص و تحلیل فضای پیرامونی‌اش دچار خطای راهبردی شود. یعنی اقلیت و اکثریت را جابجا بفهمد و در مواردی، بیهوده دچار ترس و هراس بگردد.

### مکانیسم انکار و افشا

از منظر روان‌شناسان، انکار،<sup>۲</sup> یک مکانیسم دفاعی ناخودآگاه برای دست و پنجه نرم کردن با حس گناه و اضطراب است. استنلی کوهن با تحلیل حالات مختلف انکار، به پدیده انکار گروهی یا نهادی پرداخته و معتقد است حالت انکار زمانی روی می‌دهد که اعضای یک گروه قدرتمند، با تجاهل نسبت به یک بی‌عدالتی در پیرامون خود، مدعی بی‌اطلاعی از چیزی می‌شوند که برای دیگران آشکار و معلوم است (Angie, 2016:85) با تحلیل دقیق‌تر رأی کوهن در باب مکانیسم و تطبیق آن با مقوله افشاگری، می‌توان گفت: مکانیسم انکار در مقابله با پدیده افشاگری چنین عمل می‌کند: عدم رویارویی با واقعیات (وجه شناختی)، عدم احساس (وجه عاطفی)، پوچی اخلاقی و عدم شناخت بعد اخلاقی مسئله (وجه اخلاقی)، نهایتاً به عدم مقابله با سوءعملکردها (وجه رفتاری) منجر می‌گردد.

خنثی‌سازی<sup>۳</sup> یکی از راهبردهای اصلی انکار است. در این راهبرد، اگرچه عملکرد سوء توجیه نمی‌گردد اما معنای آن مورد مناقشه قرار می‌گیرد و فرد از احساس تقصیر و سرزنش اخلاقی طفره می‌رود. ممکن است خنثی‌سازی مستلزم انکار اصل مسئولیت باشد. جک و لطفه ساختن از یک عمل یا اتفاق بد، کم‌اهمیت جلوه دادن آن، جدی ندانستن آن، توصیه به فراموشی آن و ... از مظاهر انکار از طریق راهبرد خنثی‌سازی هستند. (Ibid:86) یک افشاگر بالقوه، کاملاً در معرض این خطر قرار دارد که گرفتار مکانیسم انکار گردد. شاید تعبیرات و توجیهاتی چون این، نمونه‌ای از این فرایند انکار و خنثی‌سازی باشد: به من چه؟ مگر من مسئول این کار هستم؟ همه این کار را می‌کنند. من اهل نان بُری نیستم. جلوی چند نفر را می‌شود گرفت. هیچ‌کس را در قبر دیگری نمی‌گذارند و ...

### اطاعت غیرانتقادی و افشا

یکی از موانع پیش روی افشاگری و افشاگران بالقوه، اطاعت و تابعیت غیرانتقادی از اوامر مافوق است.

1. pluralistic ignorance.
2. Denial.
3. Neutralization.

طبیعی است که چرخه امور جوامع بدون وجود نوعی نظام سلسله مراتبی به گردش در نمی‌آید. وجود امر، مافوق و رئیس را نمی‌توان فی‌نفسه یک پدیده خطرناک، مضر یا غیراخلاقی قلمداد کرد؛ همچنین تابع بودن و قبول اوامر مافوق و اجرای دقیق تصمیمات مدیران. اما اطاعت محض و تابعیت بی‌چون و چرا همیشه این خطر را در پی دارد که جایگزین وجدان، شهود یا حتی باورهای اخلاقی افراد تحت امر شود. به گمان شما این مسئله، یعنی اطاعت بی‌چون و چرا و غیرانتقادی، چقدر می‌تواند خطرناک باشد؟ به بیان دقیق‌تر، این مسئله تا چه حد شیوع دارد و چقدر می‌تواند مانعی برای افشای سوءعملکردها باشد؟

آزمایش و مطالعات معروف استنلی میلگرم، نمونه‌ای گویا و کلاسیک برای بررسی میزان و کیفیت اطاعت غیرانتقادی و تأثیر اتوریته بر افراد است. براساس این آزمایش که در سال‌های آغازین دهه شصت میلادی انجام و انتشار یافته است، نشان داده می‌شود که چگونه آدمیان وقتی که تحت اتوریته یک دستوردهنده قرار می‌گیرند، دست به رفتارهای خشونت‌بار و حتی مرگبار می‌زنند.

میلگرم در آزمایش اصلی خود، عده‌ای داوطلب را به کار می‌گیرد و به آن‌ها وانمود می‌کند که قرار است از آن‌ها در انجام یک آزمایش در باب مقوله یادگیری و آموزش و نسبت آن با فشارهای الکتریکی کمک بگیرد. همچنین او عده‌ای بازیگر را نیز بجای مردم و یادگیرندگان فرضی جا می‌زند. قرار بر این می‌شود که پزشکانی که روپوش سفید بر تن دارند و نقش استاد و متخصص روان‌شناسی را بازی می‌کنند از یادگیرندگانی که پاسخ درستی ارائه نمی‌کنند یک شوک الکتریکی وارد کنند. نکته اینجا است که هم آن پزشکان سفیدپوش و هم یادگیرندگان، همگی بازیگر بوده و ماجرای شوک الکتریکی و درد و داد ناشی از آن نیز از بیخ و بن ساختگی است؛ یعنی در این میان تنها داوطلبانی که مسئول وارد آوردن شوک برقی هستند از اصل ماجرا بی‌خبرند. هرچه که پاسخ افراد به پرسش‌ها بیشتر و بدتر می‌بود، میزان شوک برقی به دستور پزشکان متخصص، بیشتر و بیشتر می‌شد. صرف نظر از جزئیات دقیق این آزمایش، یافته‌های آن برای همه بهت‌آور بود. این آزمایش نشان می‌داد که اکثریت داوطلبان، یعنی ۶۵ درصد از آن‌ها، از دستورات خطرناک پزشکان فرضی، اطاعت و پیروی محض داشتند. به چه معنا؟ یعنی نه فقط به فرمان وارد کردن شوک برقی عمل می‌کردند بلکه تا سرحد ممکن، ولتاژ را بالا می‌بردند (Blass, 2014:94) پرسشنامه‌های میلگرم از شرکت‌کنندگان داوطلب نشان می‌دهد که تنها ده درصد از آن‌ها احساس غم و اندوه می‌کردند و فقط حدوداً نیمی از آن‌ها در حین اجرای آزمایش احساس عصبی بودن می‌کردند و قریب به چهل درصد از داوطلبان احساس آرامش نسبی یا مطلق داشتند. جالب‌تر و بلکه شگفت‌تر آن‌که این نسبت هم در داوطلبانی که تابعیت محض داشتند و هم در داوطلبان معترض، تقریباً یکسان بوده و تفاوت چندانی معناداری را به نمایش نمی‌گذارد. (Ibid:126)

جالب است بدانید که اکنون، درخواست‌های برخی از محققان برای تکرار آزمایش میلگرم و سنجش دوباره نتایج آن با مخالفت کمیته‌های اخلاقی روبه‌رو می‌شود (Angie, 2016:83) ضمن این که در همان زمان و تنها اندکی بعد از انتشار مطالعات میلگرم نیز اعتراضات اخلاقی به آزمایش او فزونی گرفت (Blass, 2014:113) اما چرا این آزمایش، تکان‌دهنده بود؟ چرا به تعبیر توماس بلاس، روان‌شناس و پژوهشگر میراث علمی استتلی میلگرم، این آزمایش بیش از آنکه شرکت‌کنندگان در آزمایش را شوکه نماید بر جهان و جهانیان شوک وارد کرد؟

به نظر می‌رسد در کنار برداشت‌های گوناگون، یکی از دلالت‌های این آزمایش تکان‌دهنده این است که به ما می‌گوید: بزرگ‌ترین جنایت‌ها را لزوماً انسان‌های خبیث، رسوا و بی‌محابا انجام نداده و نمی‌دهند بلکه ممکن است انسان‌هایی معمولی و حتی اخلاقی، از سر اطاعت بی‌چون و چرا یا اعتماد بیش از حد و غیرانتقادی دست به خطرناک‌ترین و دهشتناک‌ترین اعمال بزنند یا در برابر بدترین رفتارها و روندها سکوت کنند. افشاگری رخ نمی‌دهد مگر آنکه فرد احساس کند عملی ناصحیح یا روندی نادرست را باید برملا سازد. اما دست‌کم براساس آزمایش و گزارش میلگرم، در یک سامانه مبتنی بر تبعیت محض، بدترین رفتارها و روندها نیز موجه جلوه می‌کند. شاید تعدادی اندک از کسانی که به‌عنوان یک مامور، مرتکب رفتارهای نادرست می‌شوند حتی در صورت آمر بودن، دستور چنین رفتار بدی را صادر کنند. این یعنی آنکه این فقط باورها یا اصول یا نگرش فرد نیست که او را به چنین رفتاری وامی‌دارد بلکه حالت یا وضعیت تبعیت، به شدت مستعد نوعی خونسردی یا بی‌مسئولیتی اخلاقی است. یعنی همان چیزی که مانع افشاگری می‌گردد.

#### تحلیل ویژگی‌های یک افشاگری اخلاق‌مدار

ارزش افشاگری را از جهات عدیده می‌توان بررسی نمود. اما کدام ارزش؟ ارزش اخلاقی یا قانونی یا اقتصادی یا اجتماعی یا سیاسی یا دینی یا فرهنگی؟ در این مقاله، بیش از هر چیز، ارزش اخلاقی افشاگری مدنظر است. اما افشاگری در زمره پدیده‌هایی است که نمی‌توان آن را ذاتاً اخلاقی یا غیراخلاقی قلمداد نمود. برخی از پدیده‌ها چنین هستند. مثلاً اعمال زور یا سلب آزادی. وصف اخلاقی اعمال زور توسط یک جراح با اعمال زور توسط یک باج‌گیر یا متجاوز فرق فراوانی دارد. همچنین سلب آزادی فرد توسط یک گروگانگیر با سلب آزادی او به واسطه حکم یک دادگاه صالحه تفاوت دارد. به نظر می‌رسد افشاگری نیز چنین حالتی دارد. مثلاً افشاگری به نیت انتقام یا با هدف تضعیف رقیب، می‌تواند یک عمل غیراخلاقی به حساب آید. البته این مسئله به رویکرد اخلاقی ما بستگی دارد. به‌عنوان مثال، در

یک رویکرد فایده‌گرایانه به اخلاق، شاید بتوان از هرگونه افشاگری دفاع نمود و نیت فاعل (افشاگر) را بی‌ربط قلمداد نمود. اما به نظر می‌رسد نیت و نگرش اخلاقی افشاگر بر اخلاقی یا غیراخلاقی بودن این عمل تأثیر فراوانی دارد.

دلیل اول این‌که در بسیاری از نظریات مطرح یا مقبول اخلاقی از قبیل اخلاق فضیلت یا وظیفه‌گرایی اخلاقی و ...، قصد و نیت فاعل اخلاقی یکی از عوامل تعیین‌کننده اخلاقی بودن یک عمل است. دلیل دوم آن‌که نتیجه اجتماعی مثبت یا منفی افشاگری نیز تا حدی تابع نیت و انگیزه اخلاقی افشاگر است. به‌عنوان مثال، افشاگری سلیقه‌ای و مبتنی بر گرایش‌های شخصی یا گروهی افشاگر می‌تواند نتیجه یک انتخابات یا سرنوشت یک بنگاه اقتصادی یا حیات کاری یک مدیر را به شکلی غیرمنصفانه دستخوش تکان و تغییر کند. مثلاً برخی‌ها معتقدند که سایت افشاگر (ویکی‌لیکس) در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی، غالباً آن اطلاعاتی را افشا می‌نمود که بیشتر به ضرر نامزد دمکرات‌ها باشد. صرف نظر از صحت این ادعا می‌توان گفت اگر نیت افشاگر، اموری چون انتقام یا ترقی فردی یا گروهی و یا جلب توجه و ... باشد آنگاه نتایج مثبتی که می‌تواند بر عمل افشاگری مترتب باشد تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. افشای گزینشی حقایق محرمانه اگرچه ظاهراً مصداق دروغ و نشر اکاذیب نخواهد بود اما هم‌اندازه و حتی بیش از دروغ، به فریب دیگران منجر خواهد شد. گاهی یا همیشه، گفتن بخشی از واقعیت به کتمان کلیت آن می‌انجامد.

شاید افشاگری را بتوان یک پدیده مدرن یا نوپدید قلمداد نمود. دلیل این امر را می‌توان دست‌کم در چند مسئله جستجو نمود: نخست این‌که لازمه افشاگری، حداقلی از امنیت فردی و اجتماعی است. دیگر آن‌که افشاگری، بیشتر ناظر بر یک نظام یا نهاد منظم و متشکل اداری یا کاری است. نهایت این‌که لازمه افشاگری، وجود رسانه‌ای برای انتشار حقایق و آزادی رسانه‌ای است. موارد سه‌گانه مذکور، اگرچه در جهان پیشامدرن، در مواردی استثنائی وجود داشته‌اند اما اولاً کم‌رنگ بودند و ثانیاً جمع همه آن‌ها در یک زمان و مکان، نادر و غریب بوده است.

علاوه بر این‌ها، اخلاقیات پیشامدرن، جدال‌جویی و ماجراسازی‌های این‌گونه و انگشت‌نما شدن را چندان روا نمی‌دانست. مثلاً در بحث آفات زبان در کتاب کیمیای سعادت، امام محمد غزالی تأکید می‌کند که خصومت و نزاع، روی نمی‌دهد مگر با زیاده‌گویی و این‌که هیچ انسان اهل ورع و تقوایی، وارد دعاوی مالی نمی‌شود. توصیه کاربردی و توأم با تخفیف غزالی این است که انسان‌های اخلاقی بکوشند تا می‌توانند وارد جدال‌های مالی و اقتصادی نشوند و اگر به سبب اهمیت یک قضیه نمی‌توانند از پیگیری آن صرف‌نظر کنند پس اولاً باید راست بگویند، ثانیاً کسی را نرنجانند یا به قصد رنجش دیگری چنین

کاری را پی نگیرند، ثالثاً درشت‌گویی نکنند و رابعاً زیاده‌گویی ننمایند. (غزالی، ۱۳۸۲: ۵۱۳) این مورد، مثالی است از یک دیدگاه یا اثر اخلاقی محبوب و مورد رجوع در دنیای پیشامدرن. توصیه این اثر آن است که ما حتی‌الامکان از حقوق مالی و منافع شخصی خود صرف‌نظر نماییم بالأخص اگر که لازمه استیفاء آن، نزاع، هیاهو و جدلهایی باشد که غالباً به بیان سخنانی ناصحیح یا رنجش خاطر دیگران می‌انجامد. به‌نظر شما با چنین نگرش سخت‌گیرانه و محتاطانه‌ای به اخلاق زبان و بیان و لزوم پرهیز از ماجراجویی و رنجش دیگری، آیا پذیرش پدیده افشاگری امکان‌پذیر است؟ پیدا است که افشاگری، بیشتر با امکانات و نیز روحیات و اخلاقیات جهان مدرن سازگار است. اما چه افشاگری را یک مطلوب اخلاقی بدانیم و چه آن را یک محذور اخلاقی بینگاریم، در هر حال، لازم است که ضوابط اخلاقی آن را تبیین کنیم تا تکلیف افشاگران و افشاشوندگان و مخاطبان حقایق افشاشده، بیش از پیش روشن گردد. از منظر این قلم، برای یک افشاگری اخلاق‌مدار، شش معیار و ویژگی اصلی وجود دارد که توضیح و تفصیل آن‌ها به قرار ذیل است:

### افشاگری، آخرین راه حل

یک تحقیق میدانی از پرستارانی که در راستای حمایت از سلامت و ایمنی بیماران دست به افشاگری زده‌اند نشان می‌دهد آن‌ها افشاگری را واپسین راهکار می‌دانند. اما پیشنهاد عملی تحقیق مذکور این است که سازمان‌ها و نهادها، مجاری و محلی را فراهم کنند تا پذیرای نکاتی باشد که توجه به آن‌ها می‌تواند نهایتاً مانع افشاگری گردد. (Debra andco others, 2010:66)

تا آنجا که قضیه افشاگری به فرد افشاگر مربوط می‌گردد، تلاش او باید مصروف این باشد که همه راه‌ها جهت توقف یا اصلاح سوءعملکردها را امتحان کند و افشاگری را آخرین راه چاره بداند. لازمه این عمل، اتخاذ یک یا هر دو رویکرد از رویکردهای ذیل است:

محاسبه هزینه - فایده شخصی و اجتماعی: پیدا است که افشای اطلاعات محرمانه اقتصادی یا کاری یا سیاسی، معمولاً موقعیت فرد افشاگر را به خطر می‌اندازد و مخاطرات فراوانی را برای وی رقم می‌زند. علاوه بر این، از حیث اجتماعی نیز رفتار افشاگرانه اگرچه می‌تواند جنبه اصلاحی داشته باشد اما ممکن است که مستقیم یا غیرمستقیم به فروپاشی یک نهاد بینجامد. هر یک از این سنخ حوادث، پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی خواهند داشت که یک افشاگر بالقوه را باید به محاسبات مبتنی بر هزینه - فایده وادار نماید. طبیعتاً پیگیری راه‌حل‌های درونی، قانونی و عادی، تبعات منفی و خطرناک کمتری دارد.

مراعات حیثیت اجتماعی دیگری: نتیجه هرگونه افشاگری، چیزی نخواهد بود جز ریختن آبرو یا برهم

ریختن جایگاه و وجهت اجتماعی یک نهاد، شخص یا هر دو. بازی با اعتبار یا وجهت دیگری، اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، باید یک تصمیم نهایی و انتهایی باشد به این معنا که اولاً شک و تردیدی برای لزوم انجام آن نباشد؛ ثانیاً همه راه‌های جایگزین و مؤثر، امتحان شده باشد.

### ترجیح افشاگری درونی بر بیرونی

پیش‌تر، در باب تفاوت‌های مهم افشاگری درونی و بیرونی سخن گفتیم. اکنون در مقام ارزیابی اخلاق افشاگری به این تفکیک مفید بازمی‌گردیم. به نظر می‌رسد تا وقتی که راه برای افشاگری درونی باز است فرد افشاگر نباید به انتقال اطلاعات محرمانه به بیرون یک نهاد یا سازمان دست بزند. در واقع، این الزام، ادامه و تکمله منطقی الزام قبلی است. وقتی که یک افشاگر بالقوه، با لحاظ همه مسائل به این جمع‌بندی می‌رسد که چاره‌ای جز افشاگری ندارد، میان یک دوراهی حساس و نفس‌گیر قرار می‌گیرد و آن هم عبارت است از انتخاب میان افشاگری درون - ساختاری و افشاگری برون - ساختاری. ترجیح برخی این است که افشاگری درونی یا درون - ساختاری را گزارش داخلی<sup>۱</sup> بنامند چرا که از نظر این افراد، این سنخ از افشای حقایق، برای بقا و پویایی نهادها ضروری است حال آن‌که افشاگری برون - ساختاری لزوماً چنین اثر اصلاح‌گرانه‌ای ندارد. در واقع تفاوت افشاگری درونی و بیرونی در دو مسئله مهم منعکس می‌شود:

#### مسئله اول: افشاگران معمولاً افشاگری درونی را بر افشاگری بیرونی ترجیح می‌دهند

افشاگری درونی نه فقط برای نهادها مضر نیست بلکه ساختار نهادها باید به گونه‌ای باشد که زمینه این پدیده را فراهم کند تا به افزایش بهره‌وری کمک نماید اما بعید است که بتوان در باب افشاگری بیرونی هم، چنین نظری داشت.

#### مسئله دوم: ترجیح افشای روندهای بد بر رویدادهای بد

در برخی از موارد این احتمال وجود دارد که در اثر یک خطا یا حادثه موردی یا استثنایی، یک اتفاق بد در درون یک نهاد روی دهد. شاید اخلاقاً افشای چنین مواردی درست نباشد. افشاگری از روندهای غلط و ناصحیح قطعاً بر افشای موارد غلط و ناصحیحی که در اثر یک اتفاق و به شکلی استثنایی روی داده‌اند ترجیح دارد. این ترجیح از تفاوت میان رویداد و روند نشأت می‌گیرد: رویداد، یک اتفاق است که ممکن است عمداً یا سهواً رخ داده باشد و محصول هیچ روند و قاعده‌ای نیز نباشد. حال آن‌که روند، یک قاعده و

1. internal reporting.

روال است که طول و تکرار زمانی آن حاکی از عمدی و هدفمند بودن آن است. این تفکیک به ما یادآور می‌شود که اولاً غالباً این روندهای بد هستند که خطرآفرینی می‌کنند و نه رویدادهای استثنایی؛ ثانیاً برخلاف رویدادها، معمولاً این روندهای بد هستند که در اثر یک تصمیم و روال نادرست طراحی و انجام می‌شوند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که نه همیشه و به صورت مطلق اما به‌عنوان یک قاعده معمول، افشای روندهای بد را بر رویدادهای بد ترجیح داد زیرا خطر روندها بیشتر است و قبح اخلاقی آن‌ها هم بیشتر و بدتر.

#### عدم افشای اسرار شخصی

اسرار شخصی افراد را نباید تحت لوای افشاگری برملا نمود. در این مورد، دست‌کم، دو پرسش اساسی وجود دارد؟ منظور از اسرار چیست؟ مرز شخصی بودن یا نبودن چیست؟ مقصود این قلم از اسرار شخصی، هر امر رازآمیز یا پنهانی نیست. ممکن است من با یک عابر بی‌گناه تصادف کنم و از صحنه متواری شوم. این مسئله اگرچه برای من یک راز محسوب می‌شود و تمام تلاشم را مصروف پنهان ماندن آن می‌کنم اما نمی‌شود آن را یک راز یا سرّ شخصی قلمداد کرد. اسرار شخصی، ناظر بر مسائل پنهانی است که به روابط شخصی و خصوصی ما مربوط می‌شوند و خوب یا بد، قانونی یا غیرقانونی و مشروع یا نامشروع بودن همه یا ابعادی از آن، به حال جامعه و دیگران تفاوت چندانی نخواهد داشت و یا این‌که پنهان ماندن آن ضرری به جامعه نخواهد زد. قید دوم از این جهت است که بگوییم برخی از حقایق وجود دارند که کتمان آن به ضرر جامعه نیست اما اعلان آن ممکن است به ضرر جامعه باشد. فرض کنید مردم یک کشور در اثر یک افشاگری دریابند که نخست‌وزیر محبوب، محترم و موجه آن‌ها در ایام جوانی معتاد بوده و بعداً این بلیه را ترک کرده است. این مسئله مصداق پدیده‌ای است که کتمان آن آسیبی به جامعه نمی‌رساند چراکه این نخست‌وزیر فرضی، دیگر اعتیاد را کاملاً ترک کرده و سال‌ها است که پاک زیسته است. همچنین با اختصاص بودجه‌های فراوان و شرکت در پوشش‌های اجتماعی ضد اعتیاد، دین خود به جامعه را از این حیث ادا نموده است. اما ممکن است اعلان و افشای این اتفاق، نه فقط به جایگاه نخست‌وزیر در افکار عمومی آسیب بزند بلکه اعتماد مردم به نهاد دولت آسیب بزند و شخصیت و جاهت نخست‌وزیر را زیر سؤال ببرد.

#### افشاگری با هدف اصلاح

در روایات اسلامی به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که: «حتی در برابر کسی که راز تو را افشا ساخته نیز



مقابله به مثل نکن و راز او را افشا مساز.» (نوری، ۱۳۶۸: ۱۳۶/۹) این توصیه گویای آن است که افشای راز، تحت بسیاری از عناوین از جمله مقابله به مثل یا انتقام و ... قابل توجیه نیست و برای افشاگری باید انگیزه‌های کاملاً خیرخواهانه و اصلاح‌جویانه داشت. در یک رویکرد فضیلت‌محور و یا وظیفه‌محور که نیت و انگیزه فاعل اخلاقی واجد اهمیت است، قطعاً نمی‌توان به قصد انتقام شخصی یا ترقی و جاه‌طلبی سازمانی دست به افشاگری زد. اگرچه در تعریف افشاگری، نیت و انگیزه اخلاقی شرط نیست اما قطعاً همانند هر پدیده دیگری، بهتر است که سودای حقیقت و یا اصلاح امور، انگیزه اصلی فرد باشد. البته این الزام اخلاقی، نباید بهانه‌ای در دست نهادها باشد تا با نیت‌خوانی و تعلیل‌های انگیزشی، ماجرای افشاشده را کم‌اهمیت جلوه دهند و به جای تلاش برای عذرخواهی و اصلاح عیوب و کاستی‌ها، به برخورد سخت با افشاگر همت بگذارند.

ناگفته نماند که حتی در یک رویکرد فایده‌گرایانه که نیت اخلاقی فاعل اهمیت چندانی ندارد، افشاگری به قصد اصلاح بر افشاگری به قصد انتقام مرجح خواهد بود. چرا که تبدیل پدیده افشاگری به وسیله‌ای برای انتقام‌گیری شاید در یک یا چند مورد خاص به آشکار شدن حقایق کمک کند و حتی سوءعملکردها را متوقف سازد اما در درازمدت به نوعی تزلزل و ناامنی اجتماعی، اقتصادی یا حتی سیاسی منجر خواهد شد. در مجموع، ورود به مسیر افشاگری، نه فقط از حیث تبعات و هزینه‌های شخصی و اجتماعی بلکه از حیث اخلاقی نیز مسیر حساس و دشواری است. شاید حتی بر خود یک افشاگر نیز سخت باشد که تشخیص دهد دقیقاً از چه روی به افشاگری دست می‌زند از سر حقیقت‌طلبی یا منفعت‌طلبی، شهرت‌طلبی و ...؟

#### عدم افشاگری سلیقه‌ای

افشاگری گزینشی را می‌توان افشای سلیقه‌ای و بی‌قاعده اطلاعات محرمانه تعریف کرد. فرض کنید که یک فرد افشاگر به مجموعه انبوهی از اطلاعات محرمانه دست یابد و تصمیم بگیرد آن‌ها را برملا کند. در این صورت، دو گزینه اصلی پیش روی او خواهد بود: افشای کامل و بی‌کم و کاست همه اطلاعات؛ افشای گزیده‌ای از اطلاعات. نفس‌گزینش و انتخاب اطلاعات، ناپسند نیست اما سخن اینجا است که براساس چه قاعده و ضابطه‌ای این گزینش انجام می‌پذیرد؟ مثلاً اگر این اطلاعات یا بخشی از آن، سویه سیاسی داشته باشد نمی‌توان صرفاً بخش‌هایی از آن را افشا کرد که به ضرر یک حزب و یا به سود حزبی دیگر باشد. به بیان بهتر، اشکالی ندارد اگر این اطلاعات، فی‌نفسه به سود یا ضرر کسی باشند. اشکال در این است که ما تنها آن قسمت‌هایی را منتشر سازیم که براساس خواست یا سلیقه ما و با انتشار گزینشی اطلاعات، به سود یا ضرر فرد یا یک گروه می‌گردد.

## نتیجه

برملا کردن هر امر محرمانه‌ای را افشاگری نمی‌گویند. افشاگری متضمن بیان حقایق مکتوم و پنهانی است که دال بر یک عملکرد سوء باشند. همچنین هر کسی که یک حقیقت تلخ و دال بر سوء عملکرد را برملا می‌کند یک افشاگر نیست. ممکن است این کار در اثر درز اطلاعات یا سرقت اطلاعات رخ داده باشد. افشاگر، باید بنابر تعریف، در زمان حال یا در گذشته، بخشی از مجموعه‌ای باشد که علیه آن دست به افشاگری می‌زند. از همین جهت است که می‌توان گفت: افشاگر حقیقی، سارق حقایق و اطلاعات هم نیست. اما به نظر می‌رسد یکی از خلأهای جدی در ادبیات بحث، تعیین یا تبیین ضوابط و معیارهای اخلاقی افشاگری است. براساس مباحث پیش‌گفته می‌توان گفت که یک افشاگری مبتنی بر اخلاق، براساس ضوابط شش‌گانه ذیل انجام می‌پذیرد:

۱. افشاگری، آخرین راه حل قلمداد می‌شود؛
۲. افشاگری درونی بر افشاگری بیرونی اولویت می‌یابد؛
۳. اسرار شخصی هیچ‌کسی افشا نمی‌شود؛
۴. افشاگری با هدف اصلاح امور انجام می‌پذیرد؛
۵. حتی‌الامکان از افشای سلیقه‌ای و گزینشی اطلاعات پرهیز می‌شود؛
۶. افشای روندهای بد بر رویدادهای بد ترجیح داده می‌شود.

## منابع و مآخذ

۱. سهرابی روح‌الله و پوریا تدین، ۱۳۹۶، «شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقا انگیزه در افشاگری اطلاعات محیط زیستی»، فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، دوره ۵، شماره ۳.
۲. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۸۲، *کیمیای سعادت*، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران، پیمان.
۳. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، ۱۳۶۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۹، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لاجیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
4. Angie, Ash.2016, *Whistleblowing and ethics in health and social care*, Jessica Kingsley Publishers.
5. Bather, Andrea, Kelly Martin,2006, *a dialectician a analysis the whistleblowing nomenon*, "AUSRALIAN ACCOUNTING REVIEW", VOL. 16 NO 1
6. Blass, Thomas ,2004, *The man who shocked the world: the life and legacy of Stanley Milgram*, Basic Books
7. Donsbach, Wolfgang,2015, *The concise encyclopedia of communication*, edited by. Wiley Blackwell

8. Jackson, Debra and others, 2010, Understanding whistleblowing: qualitative insights from nurse whistleblowers, *Journal of Advanced Nursing*, 66(10), 2194–2201. doi: 10.1111 / j.1365 2648.2010.05365.x.
9. Keil Mark and others, 2010, Toward a Theory of Whistleblowing Intentions: A Benefit-to-Cost Differential Perspective, *Decision Sciences Journal*, Volume 41 Number 4. November
10. Noelle-Neumann, Elisabeth ,1974, The spiral of silence: a theory of public opinion, *Journal of Communication*, 24 (2): 43–51
11. Roberta ,Ann Johnson,2003, Whistleblowing: When it Works-and why. Lynne Rienner Publishers.
12. Thüsing Gregor, Forst Gerrit, 2016, Whistleblowing -A Comparative Study.springer.
13. [http://laws\\_lois.justice.gc.ca/eng/acts/P-31.9/page-2.html#docCont](http://laws_lois.justice.gc.ca/eng/acts/P-31.9/page-2.html#docCont)
14. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1998/23/introduction/enacted>
15. [http://www.whistleblowers.org/about\\_us/history](http://www.whistleblowers.org/about_us/history)





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی